



باسمه تعالی



دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

### تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب متعهد می‌شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آن‌ها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و به فهرست منابع مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه/ رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد بود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو :

امضاء



دانشکده علوم انسانی

# بررسی تطبیقی آراء فخر رازی، بیضاوی، طبرسی و علامه طباطبایی پیرامون مفهوم اعراف در قرآن

نگارش

مهران احسانی

استاد راهنما: دکتر سید محسن میرباقری

استاد مشاور: دکتر زهرا کاشانیها

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته علوم قرآن و حدیث

تیرماه ۱۳۹۱

تقدیم :

به همهی شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی که با نثار خون خود درخت تنومند انقلاب را  
آبیاری کردند،

به روح و روان پدر عزیزم که شاخسار درخت سرو قامتش هستم، به روح مادر مهربانم که با  
شیره جانش مرا پرورش داد،

به همسر فداکار و فرزندان عزیزم که بخشی از مشکلات دوران تحصیلاتم بر دوش ایشان  
بود و

به همهی کسانی که در این اثر علمی و معنوی مدکارم بودند.

« وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ » (هود، ۸۸)

## تقدیر و تشکر:

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر هدایت او نبود، ما هدایت نمی‌یافتیم. (اعراف، ۴۳)

درود و سلام بر پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) و خاندان مکرّمش (علیهم السّلام) بدیوسيله از زحمات استاد عزیز و ارزشمند راهنما جناب آقای دکتر سید محسن میرباقری که مرا در انجام این پژوهش تشویق و راهنمایی نمودند، صمیمانه تشکر میکنم، هم‌چنین از استاد فرزانه خانم دکتر زهرا کاشانیها که با راهنمایی‌های مشفقانه خویش در این امر یاریم نمودند سپاس فراوان دارم،

و با تشکر و قدردانی از همه کسانی که در این راه مرا کمک و مدد نمودند، مخصوصاً خانواده‌ام که با پشتیبانی و فداکاری خویش نقش مهمی در به ثمر رسیدن این کار علمی و معنوی داشتند.

## مهران احسانی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید رجائی تهران

## چکیده:

هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی اعراف از دیدگاه چهار نفر از مفسران بزرگ اسلامی؛ فخررازی، بیضاوی، طبرسی و علامه طباطبایی می‌باشد.

رساله حاضر در پنج فصل تنظیم گردیده که فصل اول آن به بیان مسئله اعراف اختصاص یافته، فصل دوم ادبیات و پیشینه تحقیق، که این مسئله به اسلام مربوط می‌شود و قبل از اسلام، در ادیان دیگر اثری از موضوع دیده نشده است. فصل سوم روش‌های تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای، ضمن جمع‌آوری آیات و روایات راجع به موضوع، از کتب تفسیر شیعه و سنی به تجزیه و تحلیل محتوای آن‌ها پرداخته است.

فصل چهارم به شرح فرضیه‌ها و پاسخ سئوالات تحقیق یعنی واژه اعراف، جمع عُرف که محل مرتفع و بلند را گویند. در اصطلاح مکان خاصی میان بهشتیان و جهنمیان که همچون دیواری مرتفع میان این دو فاصله گردیده است.

اعراف یکی از مواقف روز قیامت است، خود قرآن آن را مطرح می‌کند و در روایات هم به آن پرداخته شده است. بر این مکان بلند دو گروه از انسان‌ها قرار دارند که بر بلندترین نقطه آن بزرگان دین که قرآن با لفظ رجال از آن‌ها یاد می‌کند، قرآن به‌طور آشکار آن‌ها را معرفی نکرده است، اما بیان لفظ رجال در باره آن‌ها حاکی از مقام بلندشان است. بر اساس روایات، رجال اعراف پیامبران و اوصیای ایشان هستند که مصداق عینی آن‌ها ائمه مخصوصاً حضرت علی (ع) می‌باشد. از جمله ویژگی‌های آن‌ها شناخت بهشتیان و دوزخیان از روی سیمای‌شان، گفتگو با آن‌ها و سرزنش و ملامت دوزخیان است که این اوصاف دلالت بر بزرگی و شرافت رجال اعراف دارد.

دسته دوم افرادی که حسنات و سیئات‌شان برابر است، در دامنه‌های اعراف قرار دارند، منتظر فضل خدا هستند تا آن‌ها را وارد بهشت کند.

روایاتی که از ائمه اطهار (ع) در مورد اصحاب اعراف وارد شده، نشان می‌دهد که دو گروه از انسان‌ها بر اعراف هستند؛ برخی روایات، رجال اعراف را پیامبران و اوصیای ایشان معرفی کرده و بعضی دیگر، کسانی که حسنات و سیئات‌شان برابر است. فصل پنجم نتایج حاصل از دیدگاه مفسران مذکور را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

**کلیدواژه:** اعراف، اصحاب الجنّه، اصحاب النار، اصحاب الاعراف، رجال، مجمع البیان، مفاتیح الغیب، انوار التنزیل و اسرار التأویل، المیزان.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

---

۱.....	<b>فصل اول: طرح مسئله:</b>
۲.....	۲-۱ مقدمه:
۳.....	۲-۱ عنوان تحقیق:
۳.....	۳-۱ بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق:
۴.....	۴-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق:
۴.....	۵-۱ اهداف تحقیق:
۵.....	۶-۱ قلمرو پژوهش:
۵.....	۷-۱ سؤالات و فرضیه‌های تحقیق:
۵.....	۸-۱ تعریف واژه‌ها، مفاهیم و متغیرها:
۵.....	اعراف:
۶.....	اصحاب الاعراف:
۷.....	اصحاب الجنه:
۸.....	اصحاب النار:
۹.....	رجال:
۱۰.....	تفسیر مجمع البیان:
۱۱.....	مفاتیح الغیب:
۱۱.....	تفسیر بیضاوی:
۱۲.....	المیزان فی تفسیر القرآن:
۱۲.....	۹-۱ کاربرد نتایج تحقیق:
۱۳.....	<b>فصل دوم: مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیق:</b>
۱۴.....	۱-۲ مقدمه:
۱۵.....	۲-۲ بررسی نظریه‌های پیرامون موضوع تحقیق:
۱۵.....	۳-۲ بررسی تحقیق‌های انجام شده:
۱۶.....	۴-۲ چهار چوب نظری تحقیق:
۱۶.....	۵-۲ مدل تحلیلی تحقیق:
۱۷.....	<b>فصل سوم: روش تحقیق:</b>
۱۸.....	۱-۳ مقدمه:
۱۸.....	۲-۳ روش و طرح تحقیق:
۱۹.....	۳-۳ فرآیند تحقیق:
۱۹.....	۴-۳ گردآوری اطلاعات:

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۹	اهم کتب مفسران و محققان: .....
۲۱	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل اطلاعات: .....
۲۲	۱-۴ مقدمه: .....
۲۳	۲-۴ مفهوم لغوی و اصطلاحی اعراف از نظر طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و طباطبایی: .....
۳۰	۳-۴ جایگاه اعراف در آخرت از نظر طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و طباطبایی: .....
۳۱	۴-۴ موقعیت زمانی اعراف از نظر طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و طباطبایی: .....
۳۳	۵-۴ ویژگی‌های اصحاب اعراف از نظر طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و طباطبایی: .....
۴۷	۶-۴ اصحاب اعراف از نظر طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و طباطبایی: .....
۵۷	۷-۴ نقش پیامبر و پیشوایان در تفسیر وضعیت اعراف از نظر مفسران فوق: .....
۶۴	۸-۴ مصادیق عینی اعراف از نظر طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و طباطبایی: .....
۶۶	فصل پنجم: نتیجه گیری، بحث و پیشنهادات: .....
۶۷	۱-۵ مقدمه: .....
۶۸	۲-۵ تجزیه و تحلیل نتایج تحقیق: .....
۶۸	۱-۲-۵ مفهوم لغوی و اصطلاحی: .....
۶۸	۲-۲-۵ مکان اعراف: .....
۶۸	۳-۲-۵ زمان اعراف: .....
۶۹	۴-۲-۵ ویژگی اصحاب اعراف: .....
۶۹	۵-۲-۵ اقوال مختلف درباره اصحاب اعراف: .....
۷۰	۶-۲-۵ مصادیق عینی اعراف: .....
۷۰	۷-۲-۵ نقش پیامبر و پیشوایان در تفسیر وضعیت اعراف: .....
۷۱	۳-۵ بحث و نتیجه گیری: .....
۷۲	۴-۵ محدودیت‌های خارج از اختیار پژوهشگر: .....
۷۲	۵-۵ محدودیت‌های در اختیار پژوهشگر: .....
۷۲	۶-۵ پیشنهادهای برگرفته از یافته‌های پژوهش: .....
۷۳	۷-۵ پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بعدی: .....
۷۳	۸-۵ توصیه‌ها: .....
۷۴	ضمائم: .....
۷۵	نگاهی کلی و اجمالی به سوره اعراف: .....
۷۵	تعداد آیات: .....
۷۵	فضیلت سوره: .....



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷۶.....	نام‌های سوره اعراف: .....
۷۶.....	ویژگی‌های سوره اعراف: .....
۷۶.....	محل نزول سوره: .....
۷۷.....	محتوای سوره اعراف: .....
۷۸.....	ترجمه آیات: .....
۷۹.....	اعراب آیات: .....
۸۰.....	تفسیر: .....
۸۲.....	حجاب: .....
۸۳.....	سیما: .....
۸۴.....	طبرسی: .....
۸۵.....	بیضاوی: .....
۸۵.....	فخررازی: .....
۸۶.....	طباطبایی: .....
۸۸.....	گفتگوی اهل آتش و ویژگی‌های آنها: .....
۹۱.....	منابع و مأخذ: .....
۹۵.....	چکیده انگلیسی: .....
۹۶.....	عنوان انگلیسی: .....

# فصل اول

## طرح مسئله

## ۱-۱ مقدمه:

سوره اعراف هفتمین سوره قرآن مجید است که در بر دارنده مطالب و مفاهیم و برنامه‌های آموزنده و متنوعی است. مسئله اعراف یکی از موضوعات جذاب این سوره است و نام‌گذاری آن به واسطه اهمیت موضوع اعراف، در این سوره می‌باشد. کلمه اعراف در قرآن دو بار و در این سوره در آیات ۴۶ و ۴۸ آن آمده و در هیچ جای دیگر قرآن سخنی از اعراف به میان نیامده است. نگارنده به خاطر علاقه-مندی به موضوع و مسئله اعراف بر آن شد که با ارائه پایان نامه کارشناسی ارشد تحت این عنوان فرصتی جهت پژوهش برای خود فراهم آورد.

در این رابطه برخی از پایان‌نامه‌ها متذکر مسئله اعراف شده‌اند که نزدیک‌ترین آن‌ها به موضوع بحث این رساله، پایان‌نامه‌های زیر می‌باشند:

۱- «تصحیح و تحقیق تفسیر المبانی لنظم المعانی سوره‌های اعراف، انفال و توبه» پایان‌نامه ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.

۲- «بررسی روایات تفسیری امام صادق (ع) جزء هشتم قرآن» پایان نامه ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ۱۳۸۲، که ارتباط مستقیمی با این موضوع نداشتند و این امر کار پژوهش را دشوار نمود.

مفسران به ویژه مفسران مورد نظر در تفاسیر خود درباره اعراف فراوان سخن گفته‌اند و یکی از دغدغه‌های فکری آنان که اعراف بوده، نظرات و دیدگاه‌های مختلف و گوناگون، اما در عین حال مشابه یکدیگر در باره آن ارائه نموده‌اند، ولی به نظر می‌رسد نتیجه‌ی قطعی و یقین آوری حاصل نشده است. محققان و پژوهشگران در این باره تحقیقات و مقالاتی نوشته‌اند، نتایج شبیه و اختلاف اندک است. نویسندگان در ذیل معاد به آن اندک توجهی نموده‌اند که در حد و اندازه این موضوع مهم نیست و نشان از مظلومیت و مهجوریت آن دارد.

در این فصل مسأله اعراف و پرسش‌های تحقیق، اهمیت و ضرورت تحقیق، اهداف تحقیق، قلمرو پژوهش، سؤالات و فرضیه‌های تحقیق و تعریف واژه‌ها و مفاهیم مورد بررسی می‌گردد.

## ۲-۱ عنوان تحقیق:

بررسی تطبیقی آراء طبرسی، فخر رازی، بیضاوی و علامه طباطبایی پیرامون مفهوم اعراف در قرآن.

## ۳-۱ بیان مسئله و پرسش‌های تحقیق:

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر رحمت که از جانب پروردگار عالمیان و بوسیله جبرئیل بر آن حضرت نازل شده است، دارای ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه می‌باشد. [معرفت، ۱۳۸۷، ص. ۸۱]

[سوره‌های قرآن به چهار دسته سبع الطوال، مؤنون، مثنی و مفصلات تقسیم شده‌اند.] (سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۲۱۷) [قرآن کریم دارای ۱۱۴ سوره است که غیر از سوره توبه همگی با بسم الله شروع شده‌اند.] (همان، ج ۱ ص. ۲۲۱)

[اعراف هفتمین سوره قرآن است که دارای ۲۰۵ یا ۲۰۶ آیه، ۳۸۲۵ کلمه و ۱۳۸۷۷ حرف دارد. المص، سوره ۳۹ در نزول، جز آیات ۱۶۳ تا ۱۷۰ مکی است.] (حجتی، ۱۳۶۰، ش. ص. ۱۴۳) [سوره اعراف در مکه نازل شده و ۲۰۶ آیه دارد.] (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۸ ص. ۳)

[اعراف، نام هفتمین سوره، دارای ۲۶ واحد موضوعی، ۲۰۶ یا ۲۰۵ آیه، مکی جز پنج آیه « وَ سَأَلْتَهُمُ عَنِ الْقَرْيَةِ » تا « وَ قَطَعْنَا هُمْ ».] (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص. ۱۹۷) [از قتاده و ضحاک روایت شده است که این سوره مکی است، جز آیه‌های « وَ سَأَلْتَهُمُ عَنِ الْقَرْيَةِ ... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ » (۱۶۳ تا ۱۶۵) که در مدینه نازل شده‌اند.] (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص. ۶۲۳ تا ۶۲۶)

نام‌گذاری این سوره به خاطر مسئله اعراف که این موضوع مورد نزاع مفسران قرآن بوده و با این که نظرات گوناگون است اما شباهت زیادی به یکدیگر دارند. در این تحقیق تلاش بر آن است که در باره چیستی مسئله اعراف در قیامت و هم‌چنین زمان آن، افرادی که از آن‌ها با نام رجال یاد شده و درباره اصحاب الاعراف که مورد اختلاف است بررسی و مشخص شود و در ضمن پژوهش به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- مفهوم لغوی و اصطلاحی اعراف در قرآن چیست؟
- جایگاه اعراف در آخرت از نظر مفسران فوق کجاست؟
- اصحاب اعراف از نظر مفسران فوق چه کسانی هستند؟
- موقعیت زمانی اعراف از نظر مفسران فوق چه زمانی است؟
- نقش پیامبران و پیشوایان در تفسیر وضعیت اعراف از نظر مفسران فوق چیست؟
- مصادیق عینی اعراف از نظر مفسران فوق چه کسانی هستند؟
- جمع بندی و نظر نهایی محقق در باره اعراف چیست؟

## ۴-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق:

با توجه به اختلاف نظر دانشمندان اسلامی در باره اعراف و اصحاب آن، نیاز به تحقیقات مفصلی است مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی به مسأله اعراف عنایت داشته و در تفاسیر خویش به آن پرداخته‌اند، کتاب و پایان‌نامه مستقلی در باره اعراف یافت نشد. موضوع اعراف در کتب به عنوان باری از ابواب معاد، آن هم به صورت خلاصه و جزئی آمده است. اندک مقالاتی در سایت‌ها آمده که برگرفته از تفاسیر هستند و از غنای کافی برخوردار نیستند. تقریباً موضوعی است که مغفول واقع شده است. لذا لازم بود در باره اعراف این جایگاه رفیع و بلند پژوهشی انجام شود، امیدوارم محققان به ویژه دانشجویان علوم اسلامی گام‌های بعدی در این باره را محکم‌تر برداشته و این موضوع را از غربت در آورده و پایان‌نامه‌های مفصل و قابل توجهی در این زمینه برای اهل معرفت و دانش ارائه و به نتایج بهتری دست یابند. اگر اعراف مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد و در شناخت اصحاب اعراف دقت شود، شناخت اصحاب اعراف در زندگی برای افراد جامعه مخصوصاً طالبان علم، آثار و فواید فراوانی خواهد داشت. آثاری که پس از شناخت آن‌ها و ویژگی‌های‌شان و اعمالی که در دنیا انجام داده و سبب شده که در آن برهه زمانی دارای موقعیت و جایگاه ویژه‌ای باشند، باعث خواهد شد بقیه افراد جامعه دست به عمل صالح زده و در قیامت مقام و جایگاه مطلوبی کسب کنند و با تلاش و کوشش، خود را در کنار بهشتیان ببینند که اصحاب اعراف آن‌ها را با سلام مورد خطاب قرار داده و با دوری از اعمال زشت و سیئات، خود را در زمره دوزخیانی که در آن هنگامه سخت، مورد طعن و ملامت اصحاب اعراف‌اند نبینند. هم‌چنین مردم بالاخص جامعه دانشگاهی با دیدگاه‌های این مفسران در باره اصحاب اعراف آشنایی پیدا کنند، زیرا اعراف برای مردم و حتی خود مفسران که نظرات بسیار خوبی در باره آن بیان کرده‌اند یک مسئله مبهم است که باید این ابهام بر طرف شود و نظرات صاحبان تفسیر و اندیشه هم شیعه و هم سنی جمع‌آوری و دسته‌بندی نموده و به صورت کتاب و مقاله در اختیار مردم، طالبان علم و معرفت و پویندگان حق و حقیقت قرار داده شود.

## ۵-۱ اهداف تحقیق:

اهدافی که در ذیل آن‌ها را عنوان می‌کنیم با استفاده از نظرات مرحوم طبرسی، فخررازی، بیضاوی و طباطبایی که با هم تطبیق داده شده، پس از ارائه آراء و دیدگاه‌ها، به نتیجه مطلوب و مورد نظر و اهداف پژوهش خواهیم رسید و در این باره نهایت سعی و تلاش خویش را به کار می‌گیریم البته در این پژوهش از نظرات سایر مفسران، محققان و نویسندگان بر جسته اسلامی استفاده شده و تحقیق خویش را از دیدگاه‌های سایر دانشمندان بی نصیب نکرده‌ایم.

الف) اهداف کلی تحقیق به شرح ذیل است:

آشنایی با مسئله اعراف در قرآن از نظر طبرسی، فخررازی، بیضاوی و طباطبایی از جهات زیر:

آشنایی با مفهوم لغوی و اصطلاحی اعراف از نظر آن‌ها.  
 آشنایی با جایگاه اعراف در آخرت از نظر ایشان.  
 با موقعیت زمانی اعراف از نظر آن‌ها.  
 شناخت ویژگی اصحاب اعراف از نظر مفسران فوق.  
 آشنایی با اصحاب اعراف مطابق آراء آن‌ها.  
 با مصادیق عینی اعراف از نظر آن‌ها.  
 با نقش پیامبر و پیشوایان در تفسیر وضعیت اعراف از دیدگاه ایشان.  
 جمع بندی و نظر نهایی محقق در باره اعراف.

## ۱-۶ قلمرو پژوهش:

الف) قلمرو موضوعی: بررسی اعراف از نظر طبرسی، فخررازی، بیضاوی و طباطبایی.  
 ب) قلمرو انسانی: به تمام مسلمانان و بلکه امت پیامبر (ص) که شامل همه جامعه انسانی است ارتباط دارد. ج) قلمرو زمانی: این تحقیق به بررسی اعراف از زمان نزول سوره اعراف و آیات مربوط به آن پس از بعثت نبی مکرم اسلام (ص) تاکنون می‌پردازد.

## ۱-۷ سؤالات و فرضیه‌های تحقیق:

- مفهوم لغوی و اصطلاحی اعراف در قرآن چیست؟
- جایگاه اعراف در آخرت از نظر مفسران فوق کجاست؟
- موقعیت زمانی اعراف از نظر مفسران فوق چه زمانی است؟
- اصحاب اعراف از نظر مفسران فوق چه کسانی هستند؟
- مصادیق عینی اعراف از نظر مفسران فوق چه کسانی هستند؟
- نقش پیامبر و پیشوایان در تفسیر وضعیت اعراف از نظر مفسران فوق چیست؟

## ۱-۸ تعریف واژه‌ها و مفاهیم:

### ۱-۸-۱ اعراف:

در باره مفهوم اعراف مفسران، محققان و صاحبان فرهنگ، نظرات و دیدگاه‌های قابل توجهی در کتب خویش بیان کرده‌اند که در مبحث مفهوم لغوی و اصطلاحی اعراف و در ابتدای فصل چهارم به آن پرداخته شده است، خوانندگان عزیز به آن‌جا مراجعه کنند.

## ۱-۸-۲ اصحاب الاعراف:

از نظر قاموس قرآن اصحاب الجنه، یک ترکیب اضافی است و واژه اصحاب، جمع صاحب است و صاحب یعنی ملازم و همراه، چه انسانی باشد یا حیوانی یا مکانی یا زمانی. فرقی نیست که مصاحبت، و همراهی جسمانی و با بدن باشد که اصل همین است ولی بیشتر مصاحبت با توجه و عنایت و همت است، بر این اساس شاعر گوید: لئن غبت عن عینی لما غبت عن قلبی.  
اگر از چشمم غایب شدی از دلم غایب نشده‌ای.

واژه مصاحبت و همراهی در عرف بکار نمی‌رود مگر در باره کسی که همراهی و ملازمت او زیاد باشد. (خسروی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۳۷۵)

اصحاب: جمع صاحب است به معنی رفیقان ملازم «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» (بقره، ۸۲)، «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (بقره، ۸۱) این کلمه ۷۷ بار در قرآن مجید آمده، یک بار نیز «أَصْحَابِهِمْ» (ذاریات، ۵۹) بکار رفته و بیشتر به جنت و نار و جحیم اضافه شده است و گاهی آمده: اصحاب السبب، اصحاب مدین، اصحاب کهف، اصحاب الیمین، اصحاب الفیل و غیره. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص. ۱۱۰)

به مالک و دارنده چیزی و هم‌چنین در مورد کسی که تصرف در چیزی را مالک می‌شود (یعنی حق تصرف و ملکیت دارد) صاحب گویند. قرآن می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخْزَنُ» (توبه، ۴۰).

وقتی پیامبر (ص) در غار به همراهش (ابوبکر) گفت: مترس، و اندوهگین مباش، خدا با ماست. و آیه: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ» (کهف، ۳۴). در حالی که با همراهش گفتگو می‌کرد. «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ» (کهف، ۹). آیا می‌پنداری که فقط وجود اصحاب کهف و رقیم از شگفتی‌های آیات ماست. «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (اعراف، ۴۱) بهشتیان و ملازمان بهشت در آن جا جاوداندند. «أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (یونس، ۳۷). مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر، ۶) و اما آیه: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» (مدثر، ۳۱) یعنی کارگزاران امر دوزخ نه عذاب شوندگان، چنان که گفته شده گاهی واژه صاحب به آن چه را که سرپرستیش می‌کنند، اضافه می‌شود، مثل: صاحب الجیش، و گاهی به خود سرپرست و رئیس، مثل: صاحب‌الأمیر.

المصاحبة و الاصلحاب: از معنی واژه اجتماع بلیغ‌تر و رساتر است، زیرا مصاحبة اقتضاء طولانی بودن زمان یاری و همراهی را دارد، پس هر مصاحبتی اجتماع و جمع بودن است و هر اجتماعی مصاحبت نیست، در آیات: «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ» (قلم، ۴۸). مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ (سباء، ۴۶). از حالات بیماری روانی در صاحبان که پیامبر (ص) است اثری نیست. در آیه اخیر پیامبر (ص) از آن جهت همراه و مصاحب آن‌ها نامیده شده که تنبّه و آگاهی‌شان دهد. به این که شما با پیامبر (ص) مصاحبت کرده‌اید، او را آزموده‌اید و او را شناخته‌اید چه از نظر ظاهر و چه از نظر باطن و در او هیچگونه تباهی اعضا و دیوانگی نیافته‌اید. و هم‌چنین آیه: «وَمَا صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُونٍ» (تکویر، ۲۲).

الاصحاب للشیء: مطیع و منقاد بودن به چیزی است و اصلش این است که یار و همراه او شده است. اصحاب فلان: وقتی است که کسی پسرش بزرگ شده و مصاحبت و یاور اوست.

اصحاب فلان فلاناً: هم‌نشین و همراه او شد. و آیه: «وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ» (انبیاء، ۴۳) یعنی از جانب ما با چیزی که آرامش و مدارا و آسایش برای آن‌ها باشد یاری نمی‌شوند و از این قبیل است،

همان چیزهایی که خداوند اولیاء خود را با آن‌ها یاری می‌کند. ادیم مصحب: زیر اندازی که تازه و پر پوست و موهایش از آن کنده نشده. (خسروی، ج ۲، ص ۳۷۶ - ۳۷۷)

صحبت: رفاقت. ملازمت. صاحب یعنی رفیق ملازم. «یا صاحِبِی السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.» (یوسف، ۳۹) «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (جن، ۳). مراد از صاحبه زن است. «ما ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَ مَا غَوَى» (نجم، ۲).

منظور از صاحب رسول خدا (ص) است «لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِمَّنْ يُصْحَبُونَ» (انبیاء، ۴۳) بت‌ها به خویشتن یاری نتوانند و از طرف ما هم یاری کرده نمی‌شوند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰)

### ۱-۸-۳ اصحاب الجنه

راغب گوید: ترکیب به معنی اهل بهشت. به بهشتیان اصحاب بهشت، به معنی یاران آن، که مفهومی به ملازمان و همراهانی گفته می‌شود که همیشه با هم‌اند و از هم‌دیگر جدا نمی‌شوند و به ویژه در آیات قرآن و به دنبال آن خالدون که حال از آن است آمده است. یعنی کسانی که در زمره بهشتیان قرار می‌گیرند برای همیشه و جاودان در آن جا مأوی و منزل می‌گیرند و تا جنت هست آن‌ها هم هستند و ملازمانی می‌باشند که از هم‌دیگر جدایی ناپذیرند.

اصل جن، پوشیده و پنهان بودن چیزی از دسترس حسّ است، جنّه اللیل و اجنّه و جنّ علیه فجنّه. یعنی شب آن را پوشیده داشت و پنهان کرد.

اجنّه یعنی چیزی بر رویش قرار داد تا پوشیده شود. جنان قلب است زیرا ظاهر نیست و از حواس ظاهر پوشیده و پنهان است.

مجنّ و مجنّه، سپری است که صاحب سپر و جنگجوی را پنهان می‌دارد، خدای عزّ و جلّ فرماید: اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً (مجادله، ۱۶). سوگندهای خود را سپری برای پوشاندن چهره‌های غیر ایمانی، و اسلامی خود قرار دادند.

جنّه: هر باغ و بستانی که دارای درختان انبوه است و زمین را می‌پوشاند، خدای عزّ و جلّ فرماید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ (سبأ، ۱۵)، «وَوَدَّعْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ» (سبأ، ۱۶)، «وَوَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ». (کهف، ۳۹) درختانی هم که پر شاخ و برگ‌اند جنّه نامیده‌اند، و سخن شاعر بر این معنی حمل شده است که: من النّواضح تسقى جنّه سحقا. از شتران آبکشی که باغ دور افتاده و تشنه و پژمرده را آب می‌دهد.

جنّه یعنی بهشت یا به صورت تشبیه به باغی که در زمین هست چنان نامیده شده هر چند که میان‌شان فرقی و تفاوتی است و یا به خاطر پوشیده بودن نعمت‌هایش از ماست، و در سخن خدای تعالی در آیه زیر به آن اشاره شده است که: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (سجده، ۱۷) اشاره به یکی از نعمت‌ها و پاداش مؤمنان دارد می‌گوید یکی از پاداش‌هایی که مربوط به آخرت است و کیفیتش برای ما در دنیا و بر حواس ناقص ما پوشیده است روشنایی چشم است که پاداش اعمال نیک این جهان در آن جهان است.



ابن عباس (رض) گفته است: جنّات که در قرآن به لفظ جمع آمده است از این رو است که هفت جنّت هست: ۱- جنّة الفردوس ۲- عدن ۳- جنّة النّعيم ۴- دار الخلد ۵- جنّة المأوی ۶- دار السّلام ۷- علیین. (خسروی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵)

باغ. بهشت. «كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ...» (بقره، ۲۶۵) هم چون باغی که در بلندی است و باران تند و درشت دانه به آن رسیده. جمع آن جنّات است مثل: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ...» (دخان، ۲۵) نا گفته نماند از بهشت و محلّ زندگی اتقیا در قیامت به لفظ جنّت و جنّات تعبیر آمده و بیشتر از هر صفت در باره آن «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ذکر شده است. به نظر می آید که این تعبیر و نام گذاری برای تشبیه به جنّات دنیاست که تفهیم آن آسان شود و گر نه جنّات آخرت را نمی توان با باغات دنیا مقایسه کرد، در ضمن «جنّات» در باره آخرت همیشه نکره آمده است یعنی: جنّاتی خاص.

و تنها در آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ...» (شوری، ۲۲) معرف با الف و لام آمده است ولی «الجنّة» با الف و لام عهد در باره بهشت زیاد است. لازم نیست در باره علم به غلبه بودن و یا وصف بودن آن، برای بهشت بحث شود، اما لازم است ببینیم قرآن بهشت آخرت را چگونه معرفی می کند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (اعراف، ۴۹)

دنیایی فرض کنید که در آن اندوه فعلی و خوف از آینده وجود نداشته باشد، این زندگی در دنیا میسر نیست زیرا آدمی همواره نقصان فعلی دارد که سبب اندوه اوست و ترس از آینده و زوال نعمت و مرگ و تصادفها دارد و آن باعث خوف اوست. تنها زندگی آخرت است که در آن از لحاظ حال نقصان و اندوه و از لحاظ آینده خوف و زوال و کم شدن نیست جمله فوق چندین بار در قرآن تکرار شده است آن چه راجع به دنیا باشد، مشروط است زیرا در دنیا از خوف و حزن فراری نیست و آن چه در باره آخرت است مطلق و بی قید می باشد زیرا در بهشت مطلقاً اندوه و ترسی وجود ندارد و ممکن است تمام آنها را که جمعاً چهارده بار است راجع به آخرت دانست.

جنی: چیدن میوه. اقرب الموارد گوید: «جنى الثمرة تناولها من شجرها، وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانَ» (رحمن، ۵۴) جنی در آیه مصدر به معنی مفعول است «مجنى» یعنی چیده شده که عبارت آخرای میوه است. معنی آیه این است: و میوه هر دو بهشت به دسترس است. «تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا» (مریم، ۲۵) می افکند بر تو خرماى تازه. در قاموس گوید: جنى آن را گویند که السّاعه چیده شده باشد. گناه را از آن جنایت گویند که شخص گناه را به سوی خویش می کشد، راغب استعمال آن را در جنایت به طور استعاره دانسته است. (قرشى، ج ۲، ص ۷۴-۷۶)

#### ۱-۸-۴ اصحاب النار

در قاموس به معنی اهل آتش، دوستان، یاران و همراهان آن. اهل آتش برای همیشه به خاطر اعمال زشت و ننگین خویش در آن اند، مؤید آن حالی است که به دنبالشان در آیه: «أولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» آمده است.

النّار یعنی آتش به این جهت است که شعله اش با حس مشهود است و دیده می شود. «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ» (واقعه، ۷۱) «و مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» (بقره، ۱۷) و برای مجرد حرارت و آتش دوزخ آیه: «النّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (حج، ۷۲)

«وَوَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره، ۲۴) و «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» (همزه، ۶) و همین مفهوم در جاهای دیگر قرآن ذکر شده و برای آتش جنگ آیه: «أَوْقِدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ» (مائده، ۶۴) یعنی این چنین آتش جنگ را بر افروختند. گروهی از دانشمندان گفته‌اند: نار و نور، از یک اصل و ریشه واحد هستند و در بیشتر موارد به جای هم بکار می‌روند و استعمال می‌شوند اما نار یا آتش چیز است که در دنیا به کار نیرو گرفتن از آن مصرف می‌شود و نور متاعی است برای آن‌ها در آخرت بنابر این نور برای اقتباس از یکدیگر در آخرت بکار رفته است. آیه: «نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ» (حدید، ۱۳) «تَنُورُ نَارًا أَبْصَرْتُمَهَا» آتشی افروختم که با آن بینم. (خسروی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص. ۴۰۸)

## ۱-۸-۵ رجال

در باره رجال در بخش ویژگی‌های اصحاب اعراف بحث خواهد شد اما در این جا نظر صاحب نظران در باره مفهوم لغوی آن جويا خواهیم شد.

الرَّجُل، یعنی مرد، ویژه جنس نرینه و مذکر از مردم است. رجله: به زنی می‌گویند که در بعضی حالات به مردان شباهت دارد. شاعر گوید: لم ینالوا حرمة الرجل. یعنی: حرمت زن مرد گونه را در نیافتند و به آن نرسیده‌اند. رجل بین الرجوله و الرجولیه مردی که مردانگی و جوان‌مردیش روشن است. (غافر، ۲۸) رجل یعنی مردانگی و دلیری و جوانمردی. «فلان ارجل الرجلین» او قوی‌ترین آن مردم است.

رجل: یعنی پا که عضو مخصوص بیشتر حیوانات است. از واژه رجل: یعنی پا، کلمات زیر مشتق می‌شود: رجل و راجل: کسی که با پا و پیاده راه می‌رود.

رجل بین الرجل: مردی که مردمی بودن او و خوش رفتاریش آشکار است.

رجل راجل: مردی که در راه رفتن قوی است جمعش رجال است. و هم‌چنین رجیل و رجله و حره رجلاء: زن و مردی که در سختی‌ها پایدار و ثابت قدم‌اند و با تمام صعوبت و سختی پای می‌فشارند و استوار می‌مانند. واژه رجل بطور استعاره در باره ملخ‌های زیاد و مدت زمان زندگی انسان به کار می‌رود. کان ذلک علی رجل فلان: تحت سرپرستی و پیمان و حیات او است، مثل: علی رأس فلان: یعنی بر سر او و سرپرست اوست.

رجله: راه سیلابی است، نام‌گذاری نام سیلاب به رجله مثل نام‌گذاری مذانب است.

یعنی راه‌هایی که بعد از هر سیلابی بوجود می‌آید و در دنبال آنست، که در ذیل واژه ذنب آمده است.

رجله: راه طی شده و رفته، و نیز: ارتجل الکلام: بدون تدبّر و اندیشه سخن گفت.

ارتجل الفرس فی عدوه: آن اسب در دویدنش، گاهی راهوار و گاهی آرام رفت.

ترجل الرجل: از ستورش پائین آمد و پیاده شد. ترجل فی البئر: وارد چاه شد، که تشبیهی از پائین آمدن از اسب است. (خسروی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۵۰-۵۱-۵۲)

گاهی از رجل و رجال مرد رشید و کامل و مردان رشید اراده می‌شود و تنها مرد در مقابل زن منظور نیست. (قرشی، ج ۳، ص. ۵۸)

قرآن به طور صریح رجال اعراف را معرفی نکرده ولی روایاتی در مورد آن‌ها از ائمه آمده است. مفسرین درباره کسانی که بر اعراف هستند اقوالی تقریباً شبیه به هم دارند که در این میان علامه طباطبایی (ره) آن‌ها را با نظم خاصی در ۱۴ قول بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۱۶۱)

#### ۱-۸-۶ تفسیر مجمع البیان:

اثر امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل طبرسی می‌باشد. مؤلف، تفسیر «تبیان» را مبنای کار خود قرار داده و مسائل و فروعی را بر آن افزوده است. وی معتقد است دانشمندان امامیه جزء نوشته‌هایی مختصر، اثری در تفسیر قرآن تألیف نکرده‌اند، و در آن‌ها هم فقط به ذکر اخبار و احادیث رسیده بسنده کرده‌اند و در باره فهم و گسترش معانی و کشف اسرار نهانی آن شرح و بسط نداده‌اند. البته جز تبیان شیخ الطائفه که متضمن معانی و مفاهیم و اسرار بدیع قرآن است و در شرح و بسط الفاظ و لغات بسیار مفصل است. طبرسی در تفسیر خود هفت مقدمه آورده و در آن‌ها، تعداد آیات قرآن، اسامی قاریان مشهور، بیان و معرفی تفسیر و تأویل، اسامی قرآن، علوم قرآنی، فضیلت قرائت و کیفیت تلاوت آیات را بیان کرده است و محفوظ ماندن قرآن را از تحریف و زیادت و نقصان اثبات کرده نموده و اجماع علماء اسلام را یادآور شده است.

در این تفسیر، مؤلف روشی منظم دارد، ابتداء قرائت‌های مختلف را بیان می‌کند، پس از آن به توضیح لغات و بیان اعراب می‌پردازد و در پایان معانی و مفاهیم آن‌ها را بیان می‌کند و اسباب نزول و داستان‌هایی را که مرتبط به آیات است نقل می‌کند. بدین ترتیب، تفسیر وی حقیقتاً از بهترین نظم و ترتیب ممکن برخوردار است. او در مورد تفسیرش می‌گوید: «به تألیف کتابی آغاز کردم که در نهایت اختصار و تهذیب و نظم و ترتیب بود و در عین حال انواع علوم و فنون قرآنی در آن جمع شده باشد و شامل همه دانستنی‌های مربوط به علم قرائت، اعراب، لغت، مسائل غامض و مشکل، مفاهیم و معانی و وجوه مختلف آن‌ها، علل نزول، اخبار و قصص و روایات، حدود و احکام، حلال و حرام و نیز سخن از شبهات مخالفان و استدلال‌های ویژه علمای امامیه باشد و در بحث از جای جای قرآن بر صحت مبانی اصول و فروع مذهب تمسک جسته، و دلایل عقلی و نقلی را بر شیوه اعتدال و اختصار بیان نموده باشد، (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۵۳-۲۵۴)

اندکی فراتر از ایجاز و فروتر از اطناب و زیاده‌گویی، زیرا اذهان مردم در این روزگار تحمّل بار فراوان علوم مختلف را ندارد و از ورود به مباحث پر مخاطره، احساس ضعف می‌نمایند، چرا که از علماء جز نامی و از علوم جز اندکی باقی نمانده است؛ مانند باقیمانده روح در جسم حیوانی ذبح شده.

ذهبی در مورد این تفسیر می‌گوید: «تفسیر طبرسی، صرف نظر از گرایش‌های مذهبی و آرای اعتزالی مؤلف آن به حق در نوع خود نوشتار عظیمی است که بر تبحر و مهارت مؤلف آن در علوم و فنون مختلف دلالت دارد و هم‌چنان است که مؤلف آن توضیح داده است؛ نظمی کامل و ترتیبی زیبا دارد و هر مبحثی را که در خصوص آن سخن گفته به نیکویی بیان کرده است. مثلاً وقتی در مورد احکام سخن می‌گوید آراء و مذاهب مختلف فقها را بررسی می‌کند و سپس مذهب و نظر خویش را اظهار می‌دارد و اگر نظر مخالفی در برابر او باشد به دفاع از مذهب خویش می‌پردازد، هنگامی که به ارتباط

بین آیات می‌پردازد، انسجام بین جملات، نیکویی سبک، زیبایی نظم و هماهنگی، آن‌ها را مشخص می‌کند و وقتی مشکلات قرآن را از نظر مفاهیم و اعراب بررسی می‌کند. (همان، ص. ۲۵۶)

### ۱-۸-۷ تفسیر مفاتیح الغیب:

این تفسیر از عظیم‌ترین کتب تفسیری است که مؤلف در آن با توجه به توانایی و مهارتش در علوم گوناگون، به جوانب مختلف کلام خدا پرداخته است. با مهارت و تبحر، به مسائل مختلف اصول و فلسفه و کلام و مسائل اجتهاد نظری و عقلی پرداخته، سخن را به درازا کشانده و گاه از حد اعتدال خارج شده و در پایان مباحث، انبوهی از ابهامات و تشکیکات به جای گذاشته، چنان‌که کار محققان و مراجعان به این تفسیر را دشوار ساخته است. او با این حال، بسیاری از مباحث اسلامی را در این تفسیر، به روشنی بیان کرده است. روش وی در تفسیر، ابتداء آیه را ذکر می‌کند و پس از آن با اجمال و اختصار در باره آن سخن می‌گوید و مسائل آن را بیان می‌کند. سپس از نظر قرائت، ادب، فقه، کلام و تفسیر آیه بحث می‌کند و در نهایت به شیوه‌ای وافیه و کافی مطلب را بیان می‌کند. این روش بهترین روش‌های تفسیری است و خواننده را سرگردان نمی‌سازد.

جالب آن که وی برای تفسیرش مقدمه‌ای ننوشته است تا در آن، موضوع خویش را نسبت به تفسیر بیان کند و هدفش را از تألیف این تفسیر عظیم مشخص سازد. و منابعی را که از آن‌ها استفاده و بر آن‌ها اعتماد کرده است نیز ذکر نمی‌کند. البته ما می‌دانیم که او بر بهترین تألیفات و تفاسیر آن عهد، هم‌چون تفاسیر ابومسلم اصفهانی، جبایی، طبری، ابوالفتوح رازی و دیگر بزرگان و علماء و مفسران برجسته آن روزگار تکیه کرده است. (معرفت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۲۷۳)

ابن خلکان در «وفیات الاعیان» می‌گوید: تفسیر عظیمی است ولی فخر رازی آن را کامل نکرد. ابن حجر در «الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه» می‌گوید: کسی که تفسیر فخر رازی را کامل کرد، احمد بن محمد بن ابی حزم نجم الدین مخزومی قمولی (متوفای ۷۲۷) بود که مصری است. حاجی خلیفه در «کشف الظنون» می‌گوید: شیخ نجم الدین احمد بن محمد قمولی، تکلمه‌ای بر تفسیر فخر رازی نوشت. و قاضی القضاة، شهاب الدین احمد بن خلیل خویی دمشقی آن را کامل کرد. عده‌ای می‌گویند: فخر رازی تفسیرش را تا سوره انبیاء نوشته و عده‌ای احتمال داده‌اند، که رازی تفسیرش را به اتمام رسانیده بود و تنها تفسیر سوره واقعه مانده بود. (همان، ص. ۲۷۴)

### ۱-۸-۸ تفسیر بیضاوی:

اساساً تفسیر مذکور مختصر و خلاصه تفسیر کشف زمخشری است، ولی از تفسیر کبیر امام فخر رازی و تفسیر راغب اصفهانی نیز بهره گرفته و پاره‌ای اقوال و آراء صحابه و تابعان را نیز آورده است. البته در تفسیر آنان از خرد و اندیشه هم استمداد جسته و نکات جالب و زیبا و استنباطات دقیقی را ضمن آن‌ها بیان کرده است. صاحب تفسیر گاهی به قرائت‌های مختلف هم توجه نشان می‌دهد و موارد شاذ را می‌آورد بدون تفصیل و با اختصار به مسائل نحوی نیز می‌پردازد، بدون آن‌که سخن به درازا بکشد. امتیاز بر جسته این تفسیر نیابردن روایات اسرائیلی است و گاهی که روایتی می‌آورد، در آغاز آن می‌گوید «گفته‌اند» یا «روایت کرده‌اند»، به این دلیل که می‌خواهد ضعف روایت را بر خواننده روشن سازد. بیضاوی در پایان تفسیر خویش می‌گوید: نگارش این کتاب که شامل نوادر